

حسینؑ

تصنیفی ماوراء تاریخ

اصغر طاہرزادہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»

۱- روایات متواتر مبنی بر توجه انبیاء و اولیاء به کربلا و حسین علیهما السلام قبل از واقعه کربلا، خبر از این نکته مهم می دهد که کربلا یک حقیقت آسمانی است که در هر دوران نور خود را می نمایاند تا حجاب هایی که نور دین را در حجاب برده اند بشکافد و مردم را متوجه حقیقت دین بنماید.

در روایت داریم که: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ نَعَى جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحُسَيْنَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ أُمَّ سَلَمَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَجَبْرِئِيلُ عِنْدَهُ فَقَالَ إِنَّ هَذَا تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرِنِي مِنَ التُّرْبَةِ الَّتِي يُسْفِكُ فِيهَا دَمُهُ فَتَنَاوَلَ جَبْرِئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْضَةً مِنْ تِلْكَ التُّرْبَةِ فَإِذَا هِيَ تُرْبَةٌ حَمْرَاءُ.»^۱

زید شحام، از حضرت ابی عبداللہ علیهما السلام نقل نموده که حضرت فرمودند: جبرئیل علیهما السلام در خانه ام سلمه خبر شهادت حضرت امام حسین علیهما السلام را به رسول خدا ﷺ داد و شرح آن چنین است: حضرت امام حسین علیهما السلام در

خانه ام سلمه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد در حالی که جبرئیل علیه السلام در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، جبرئیل عرضه داشت: اَمْتُ شَمَا اَیْنِ (امام حسین علیه السلام) را خواهند کشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: از آن خاکی که خون او در آن می‌ریزد مقداری را به من نشان بده. جبرئیل علیه السلام یک مشت از آن را برداشت و وقتی به آن حضرت خواست نشان دهد خاک قرمز گردید. این تربت پیوسته نزد ام سلمه بود تا از دنیا رفت.

روایت فوق نشان می‌دهد حقیقت کربلا و حسین علیه السلام در بین اهل آسمان مشهور بوده.

باز در روایت دیگر داریم؛ «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ إِنَّ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ - وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا - لَمْ يَكُنْ إِسْمَاعِيلَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ عليهما السلام»^۱، «كَانَ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى قَوْمِهِ فَأَخَذُوهُ فَسَلَخُوا فَرْوَةَ رَأْسِهِ وَوَجْهَهُ - فَأَتَاهُ مَلَكٌ عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكَ فَمُرْنِي بِمَا شِئْتَ فَقَالَ لِي أُسْوَةٌ بِمَا يُصْنَعُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام»^۲.

حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام فرمودند: اسماعیلی که حق تعالی در کتاب عزیزش در باره او فرموده: «وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»^۳، اسماعیل بن ابراهیم علیهما السلام نبوده، بلکه مقصود از وی پیامبری از پیامبران عظام بوده که حق تعالی وی را به طرف قومش

۲ - بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۷ - کامل الزیارات، ص ۶۴.

۳ - سوره مریم، آیه ۵۴.

مبعوث داشت، قوش او را گرفته و پوست سر و صورتش را کندند. پس فرشته‌ای از جانب حق تبارک و تعالی نزدش آمد، عرضه داشت: خداوند متعال من را به سوی تو فرستاده و امر کرده که به تو عرض کنم هر چه می‌خواهی از او بخواه. او فرمود: من خواستارم که آنچه به حضرت حسین علیه السلام از بلا و محنت می‌رسد پیرو آن حضرت بوده و به من نیز آن‌ها متوجه گردد.

روایت فوق نشان می‌دهد که پیامبران پیشین در مصائب، رهبر خود را امام حسین علیه السلام می‌شناسند و مایلند در آن مسیر و در آن وظیفه قرار گیرند که عامل رفع حجاب از دین و دیانت باشند.

۲- وقتی متوجه شدیم که کربلا و حسین علیه السلام حقیقتی است که در طول تاریخ در حال فعالیت است و هرگز پایان نمی‌یابد و در واقع حسین علیه السلام یک مژده است به پیامبر صلی الله علیه و آله که او مانع به حجاب رفتن حقیقت اسلام می‌شود؛ باید به نور حسین علیه السلام و به کمک فرهنگ کربلا تاریخ امروز خود را ارزیابی کنیم و حجاب‌های تحمیل شده بر اسلام را بشناسیم و به نور حسین علیه السلام آن‌ها را از چهره مقدس اسلام بزدا کنیم.

در هر سال روح و نور کربلا تجلی می‌کند تا بتوان زندگی را بازخوانی کرد و با کمک افقی که امام حسین علیه السلام می‌نمایاند به معرفی که باید دست یابیم، نایل شویم. و البته این نوع برخورد با حسین علیه السلام و کربلا به شرطی است که آن را ماوراء واقعیت محسوس بنگریم، همچنان که ما قرآن را ماوراء شأن نزول آیات و سوره‌ها می‌نگریم و گرنه از حقیقت

قرآن محروم می‌شویم و نور قرآن که یک نور همیشگی است با محدود شدن به شأن نزول، برای ما در حجاب می‌رود.

۳- پس هر سال جلوه‌ای از نور حسین علیه السلام و کربلا به صحنه می‌آید تا حجاب‌های آن زمان را بنمایاند و معرفت شناخت آن حجاب‌ها و جرأت شکافتن آن‌ها را به شیعیان حسین علیه السلام بدهد.

چندین سال کربلا و نور حسین علیه السلام پیام داد؛ «باید به حقیقت اندیشید و به عدالت، و نه به اکنون‌زدگی و رفاه»، که این دو؛ ساز و کار معاویه بود تا علی علیه السلام را که نمایش حقیقت و عدالت است از صحنه خارج کند». ملتی که این پیام را گرفت عاشقانه پای در راه تحقق انقلاب اسلامی گذارد و خود را از هلاکت در ظلمات دوران رهانید.

آن‌هایی که هنوز به نور حسین علیه السلام به حقیقت و عدالت نپیوسته‌اند، آماده شکافتن دیگر حجاب‌ها نیستند و نمی‌توانند به سلامت از دیگر حجاب‌ها بگذرند.

۴- کربلا آیینۀ نمایش انسان‌هایی است که در انس با حق سکنی گزیده‌اند و هر حجابی را که در هر دورانی مانع چنین انسی و چنین حضوری است، نفی می‌کنند و آن حجاب را در برابر جلال الهی به چیزی نمی‌گیرند و چون ندای حقیقت را به گوش جان شنیده‌اند، همواره متذکر معروف بزرگ یعنی اسلام حضوری، قلبی مربوط به اهل بیت علیهم السلام هستند و کربلا یک دنیا حضور قلب در محضر جلال الهی است.

چنین انسان‌هایی از یک طرف حق و حقیقت را با قلب خود احساس کرده‌اند و از طرفی حجاب‌های این حقیقت را می‌شناسند و در دفع آن می‌کوشند.

۵- حسین علیه السلام؛ نه از فرهنگ ظلمانی اموی و یزیدی بی‌اطلاع بود و نه از نور اسلام بیگانه بود. و این دو شاخصه حسین علیه السلام و کربلا است که می‌تواند منشأ تحولی اساسی در تاریخ شود و دوران خود را از ظلمات دوران نجات دهد.

مسلم ظلمات این دوران فرهنگ مدرنیته است با همه پیچیدگی‌هایش،^۴ و مسلم آن‌هایی که جانشان از نور قدسی منور نیست هرگز متوجه این حجاب مستور^۵ نمی‌شوند. و به عبارت دیگر؛ آن‌هایی که ظاهر زشتی‌های دنیای مدرن را بشناسند ولی از شناخت نور قدسی اسلام به نحو کامل برخوردار نباشند، هرگز ظلمات فرهنگ مدرنیته را نخواهند شناخت، و هرگز از حجاب دوران خارج نمی‌شوند و به جای سیر به سوی بندگی خدا، در بند بندگی دوران ظلمانی خود فرو می‌افتند و توجیه‌کننده آن دوران می‌شوند. همان‌طور که بعضی از مقدسین، حسین علیه السلام را نصیحت می‌کردند که با یزید امیرالمؤمنین درگیر نشود. این‌ها امروزه دین را با ملاک‌های غرب ارزیابی می‌کنند و به ساحت غیر قدسی غرب، قداست می‌بخشند. آزادی غربی که همان آزادی نفس اماره

۴- به کتاب «فرهنگ مدرنیته و توهم» رجوع شود.

۵- «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا»، و چون قرآن بخوانی میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم. سوره اسراء، آیه ۴۵.

است را حریت و آزادگی که آن آزادی از نفس اماره است معنی می‌کنند، و برابری غربی را که از بین بردن مرزهای عفاف و حیات و حرمت‌ها است، همان مساوات و اخوت اسلامی معنی می‌کنند، و جدایی که ژان ژاک روسو مطرح می‌کند و منظور او آن است که وجدان را جای پیام انبیاء قرار دهد، به معنی فطرتی می‌گیرند که قرآن از آن خبر می‌دهد. این‌ها از ظلمات دوران نمی‌توانند بگذرند و متعلق به اردوگاه حسین علیه السلام در این آخرالزمان نمی‌باشند.

اگر یک روز شهید مطهری «رحمة الله» فرمود یزید زمان موشه دایان وزیر جنگ اسرائیل است امروز باید به کمک نور حسین علیه السلام جلو تر آمد و متوجه شد امروز فرهنگ معاویه که یزید پرور و موشه دایان پرور است، فرهنگ مدرنیته است که دارد انبوه، انبوه جوانان ما را از بین می‌برد، و اگر امروز غرب زدگی درست شناخته نشود ظلمات این دوران بیش از پیش قربانی می‌گیرد، در حالی که به کمک نور حسین علیه السلام و کربلا می‌توان از این دوران گذشت

کربلا و نور حسین علیه السلام آمده است که این ظلمانی‌ترین حجاب را بنمایاند و بشکافد، و مسلم مثل همان دوران کار سخت است، چون شعارهای فرهنگ اموی، اسلامی بود و ظاهرینان ماوراء آن شعارها را نمی‌دیدند، امروز هم تشخیص ذات فرهنگ مدرنیته مشکل است، مگر به نور حسین علیه السلام.

۶- همچنانکه عرض شد روایات متواتر حکایت از آن دارد که کربلا و حسین علیه السلام قبل از حادثه سال ۶۱ هجری مورد توجه اولیاء الهی بوده و

این نشان می‌دهد که حسین علیه السلام و کربلا، سرّی است که اولیاء الهی با نور توحیدی خود آن را یافته‌اند و نیز روشن می‌شود که کربلا یک حقیقتی است که با نور حسین علیه السلام در سال ۶۱ هجری ظهور زمینی پیدا کرد، تا انسان‌ها به نحو ملموس بتوانند با حقیقت قدسی آن، عامل زدودن حجاب از چهرهٔ منور اسلام است مرتبط شوند، مثل خانهٔ کعبه که ظهور حقیقت قدسی بیت‌المعمور است.

در راستای فوق‌زمان و مکان بودن حقیقت کربلا، در روایت داریم؛
 «الْمَعْلَى بْنُ خُنَيْسٍ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَصْبَحَ صَبَاحًا فَرَأَتْهُ فَاطِمَةُ
 بِأَكْيَافٍ حَزِينًا فَقَالَتْ مَا لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَأَبَى أَنْ يُخْبِرَهَا، فَقَالَتْ لَا أَكُلُ وَلَا
 أَشْرَبُ حَتَّى تُخْبِرَنِي. فَقَالَ إِنَّ جَبْرِئِيلَ علیه السلام أَتَانِي بِالتُّرْبَةِ الَّتِي يُقْتَلُ عَلَيْهَا
 غُلَامٌ لَمْ يُحْمَلْ بِهِ بَعْدُ... وَ هَذِهِ تُرْبَتُهُ».

معلى بن خنیس نقل کرده که وی گفت: در صبح روزی حضرت فاطمه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را گریان و محزون دیده پس عرضه داشت: ای رسول خدا شما را چه می‌شود؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از خبر دادن به ایشان امتناع نمودند. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: نه غذا خورده و نه آب می‌آشامم تا به من خبر دهید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل خاکی را برایم آورده که بر روی آن جوانی که هنوز مادرش به او باردار نشده کشته خواهد شد و این همان تربت و خاک او است.

این روایت می‌رساند پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از آن که نطفه حضرت سیدالشهداء علیه السلام بسته شود، کربلا را می‌دیدند و از حقیقت آن خبر می‌دهند.

و نیز در روایت داریم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَعَ أُمِّهِ تَحْمِلُهُ فَأَخَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلِيكَ... كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَى مُعْسَكِرِهِمْ وَإِلَى مَوْضِعِ رِحَالِهِمْ وَ تَرْتِبَتِهِمْ... وَيَأْتِيهِ قَوْمٌ مِنْ مُحِبِّينَا لَيْسَ فِي الْأَرْضِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ لَا أَقْوَمُ بِحَقِّنَا مِنْهُمْ وَ لَيْسَ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ أَحَدٌ يَلْتَفِتُ إِلَيْهِ غَيْرُهُمْ أَوْ لِيكَ مَصَابِيحُ فِي ظُلْمَاتِ الْجَوْرِ... وَ هُمْ قَوَامُ الْأَرْضِ...»^۷

از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن جناب فرمودند: حضرت امام حسین علیه السلام را مادر گرامیشان دریغل داشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را گرفته و فرمودند: خداوند متعال کشتندگان تو را لعنت کند، ... گویا اکنون لشکرگاه آنها را دیده و به جایگاه و محلّ دفن ایشان می‌نگرم ... سپس فرمودند: گروهی از دوستان ما خواهند آمد که در روی زمین کسی از آنها عالم‌تر به خدا نبوده، و در اقامه حقّ ما کسی کوشاتر از آنها نمی‌توان یافت، و روی زمین احدی غیر از ایشان نیست که مورد التفات و توجه باشد، ایشان چراغ‌های فروزانی بوده که در ظلمات جور و ستم می‌درخشند... ایشان باعث قوام و استواری زمین می‌باشند.

روایت فوق می‌رساند که اولاً؛ در افق حقیقت، کربلا ماوراء زمان و مکان، نمایان است. ثانیاً؛ امام حسین علیه السلام شایستگی نمایش آن حقیقت را

دارد تا به زیباترین شکل آن را بنمایاند. مثل آن که پیامبر صلی الله علیه و آله به کامل ترین شکل اسلام را به مردم رساند. ثالثاً؛ کربلا پس از خود، فرهنگ و مکتبی می شود و گروهی را می پروراند که چراغ های فروزان در نفی ظلمات دوران هستند و باعث قوام و استواری زمین می باشند.

۷- طبق روایت فوق اگر ملتی بتواند با نور قدسی کربلا مرتبط شود، می تواند حجاب ظلمانی زمان خود را بشکافد و چند قدم جهان بشریت را به سوی نور جلو ببرد و لذا باید کربلا را به نور حسین علیه السلام در سیر تحقق پیام تاریخی آن، در هر مقطع از تاریخ نگریست، تا بینیم نور حسین علیه السلام در این سال ها پس از طی دوران گذشته، با چه حجابی از حجاب های ظلمانی درگیر می شود، تا آن هایی که می خواهند چون حسین علیه السلام عمل کنند در رفع حجاب دوران، نقش آفرینی نمایند و از آن طریق به ساحت قرب الهی نزدیک شوند. اگر:

حقیقت را به هر دوری ظهوری است ز اسمی بر جهان افتاده نوری است

و اگر کربلا یک حقیقت متعالی است، ظهور امروزین آن نور جهت

رفع ظلمات چیست؟

۸- وقتی کسی با حضور قلب در ساحت قرب الهی قرار گیرد، از ظهور حقیقت این دوران پیام لازم را خواهد گرفت، همچنان که امام خمینی «رحمة الله علیه» به نور حسین علیه السلام متوجه تجلی حقیقت کربلا در دوران اخیر شد و فهمید چگونه می تواند در چنین عصری نقش آفرین شود و با رفع حجاب دوران، خود و پیروان خود را به ساحت قرب نزدیک کرد و

این همان سلوک سیر از باطل به سوی حق و میهمان وحدت حقیقی شدن است که کربلا به ما نشان می‌دهد.

۹- حضرت امام خمینی «رحمة الله علیه» ابتدا با سیر عرفانی، قرآنی، جان خود را متوجه نور حقایق نمودند و لذا توانستند پیام حقیقت کربلا را درک کنند و در مواجهه با نور کربلا فهمیدند این نورد در دوران اخیر کلّ جهان کفر را نشانه رفته است، و در همین راستا شعور فهم ظلمات فرهنگ مدرنیته و قدرت مقابله با آن را یافتند، ندای حقیقت کربلا را با جان خود شنیدند و پا در میان گذاردند، و با این کار عصر ربانی بازگشت به اسلام قدسی شروع شد، و اسلام از دست روشنفکران به ظاهر مسلمان که با چشم غرب به اسلام می‌نگریستند رهایی یافت، و روشن شد چگونه جامعه ای که از روح محمدی ﷺ دور شده، می‌تواند به کمک نور حسین علیعلیه و کربلا به حقیقت دیانت بازگشت نماید.

سال‌های سال بود که برای نجات جامعه نسخه‌های جعلی می‌پیچیدند و همه چیز را عامل نجات می‌دانستند جز ایمان را، و نور کربلا در چنین دورانی باز به صحنه آمد تا بگوید؛ هیچ چیز مایه نجات نیست جز ایمان، و معلوم شد سال‌هاست به ما دروغ می‌گویند.

۱۰- حقیقت کربلا به نور حسین علیعلیه همواره در طول تاریخ مردم را به عالم معنویت دعوت می‌کند و هر سال با همه توان کار خود را ادامه می‌دهد و حجایی از حجاب‌های حقیقت اسلام را پشت سر می‌گذارد، تا آرام آرام با تجلی کامل حقیقت کربلا، و ظهور حضرت مهدی علیعلیه، بشریت در عالم قدسی محمدی سکنی گزیند.

۱۱- وقتی روشن شد انسان با استقرار قلب در ساحت قرب الهی، متوجه نور کربلا می شود، واز آن طرف، اگر کسی درست با کربلا برخورد کند آماده سیر به سوی ساحت قرب الهی می گردد، و رابطه متقابل و دوطرفه قلب و حقیقت کربلا برقرار می گردد. معلوم می شود انسان در مواجهه با کربلا، به عالمی دعوت می شود که گویا حقیقت بی واسطه ظهور کرده و انسان در آن عالم خود را در حضور خدا احساس می کند، و مثل عارفی که نیمه شبها در مواجهه با انوار الهی بی تابانه اشک می ریزد، در رویارویی با حقیقت کربلا، اشک از چشم انسان جاری می شود. و این است که گفته می شود کربلا و حسین علیه السلام عامل انکشاف حقیقت اند، و گلوی مبارک حسین علیه السلام محل ظهور آن حقیقت، و پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام چنین گلویی را می بوسند، تا از این ظاهر به آن باطن منتقل شوند و در مواجهه با حقیقت کربلا است که اشک می ریزند.^۸

۸- عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا دَخَلَ الْحُسَيْنَ علیه السلام جَذَبَهُ إِلَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَمْسِكْهُ ثُمَّ يَفْعُ عَلَيْهِ فَيَقْبَلُهُ وَيَبْكِي يَقُولُ يَا أَبْتَ لِمَ تَبْكِي؟ فَيَقُولُ يَا بَنِي أَقْبَلُ مَوْضِعَ السُّيُوفِ مِنْكَ.

عبد الله بن محمد صنعانی، از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل کرده که آن جناب فرمودند: هر گاه حضرت حسین بن علی علیهما السلام بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داخل می شد حضرت او را به خود می چسباندند و سپس به امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند: او را نگاه دار و پس از آن او را بوسیده و می گیرستند. حسین علیه السلام عرض می کرد: ای پدر چرا گریه می کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: فرزندم جای شمشیرها را بوسیده و می گریم. ... (کامل الزیارات، ص ۷۰- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۶۱). همچنان که علی علیه السلام در مسیر صفین، بیست سال قبل از واقعه کربلا در مواجهه با سرزمین کربلا بی تابانه اشک ریختند (ارشاد، ج ۱، ص ۳۳۲).

۱۲- کربلا به عنوان عامل انکشاف حقیقت، مظهری است که انسان را از ظلمات ضد قدسی فرهنگ مدرنیته به سوی کشف راز دعوت می‌کند تا ندای حقیقت را با جان خود بشنود و ببیند چه اندازه مدرنیته انسان را به حجاب و ظلمت برده است، و تا طلب و تمنای انسان را به سوی عالم ایمانی تغییر دهد و شوقی متعالی در او شعله‌ور کند.

با مواجهه با کربلا انسان به حضور حقیقت می‌رود و قصه اشک در این مواجهه، قصه رفتن به حضور حقیقت است، که در صحنه کربلا با نور قدسی مدیریت امام حسین علیعلیه السلام تدوین شده.

هیچ صحنه‌ای به اندازه کربلا قدرت به حضور بردن ندارد و به همین جهت هیچ صحنه‌ای به اندازه کربلا قدرت جاری کردن اشک نخواهد داشت.

کربلا انسان را صاحب «وقت» و «حضور» می‌کند، به شرطی که سعی شود با حقیقت آن مواجه شویم و آن را حادثه‌ای اتفاق افتاده در دره زمان نپنداشت، که در این صورت از فتوح راز و تحقق «وقت» توسط نور کربلا محروم می‌شویم.

حال در فرهنگ کربلا، فرهنگ‌های غیر قدسی با هر عنوانی و با هر ظاهری، به خوبی به عنوان حجاب ظلمانی شناخته می‌شود و اولیاء الهی با نور قدسی به جنگ آن برمی‌خیزند، جبهه‌ای که امید است در آینده اصحاب کربلا در مقابل ظلمات مدرنیته بگشایند.

۱۳- جلال و جمال^۹ خدا در حسین علیه السلام تجلی نمود. حسین علیه السلام متوجه است که اسلام در حجاب فرهنگ اموی معاویه قرار گرفته و اکثراً اسلام را با قرائتی که امویان طرح می کنند می بینند، و در این شرایط هر کس هر چه از اسلام حقیقی بگوید، در افق اسلام اموی گم می شود. اما حسین علیه السلام می داند خداوند در چنین شرایطی حقیقت کربلا را قرار داده که باید آن را طی کند، راهی که در آن راه، سر مبارک حسین علیه السلام در بالای نیزه قرآن می خواند، و با این کار فضای اسلام قلبی و ضد قدسی فرو می ریزد و اندیشه های سکولاریزه شده بُرد خود را از دست می دهد، و رویکرد جهان اسلام به بازخوانی اسلام، با قرائتی که فرهنگ کربلا متذکر آن بود، به صحنه می آید و روح روشنفکران امویان رومی زده که می رفت حتی نام اسلام را هم از صحنه تاریخ خارج کند، منزوی می شود و بدین طریق کربلا با نور حسین علیه السلام هر سال جلو می آید و هر سال حجابی از حجاب هایی را که بر چهره اسلام نشسته است، می شکافد. امویان رومی زده حساب این فرهنگ را نکرده بودند که اگر حسین علیه السلام شهید می شود ولی با شهادت او عصر ربانی اسلام محمدی صلی الله علیه و آله دوباره به جهان اسلام برگشت می کند و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «حسین منی و أنا من حسین» تحقق عملی می یابد. همچنان که فرهنگ مدرنیته حساب کربلا و نور حسین علیه السلام را نکرده اند و نگرانند چرا تشیع تمام برنامه های آنان را خنثی می کند، ولی شیعه با تمام وجود امیدوار است جهانی بسازد که دیگر

۹ - خداوند با تجلی اسم جلال خود، نفی غیر می کند و با تجلی اسم جمال، خود را

نگران نباشیم هر روز جوانان ما و خانواده‌های ما در معرض فساد و اضمحلال باشند و ظلم و بی‌عدالتی میدان‌داری کند.

۱۴- حسین علیعلیه اسلامی را نشان داد که باید در عالم و آدم تصرف نماید و به جای آن که فرهنگ کفر به خود اجازه دهد مناسبات بشریت را رقم بزند، باید اسلام در جهان کفر تصرف نماید و همه مناسبات بشری صورت ایمانی به خود بگیرد و در دنیای کفر حسین علیعلیه و شیعیان او از این جهت مورد قهر و غضب هستند.

حسین علیعلیه از جمله معترضانی است که در پیشانی خود نوری از حقیقت دارد و مردم را به آن دعوت می‌کند و لذا او غیر از آن معترضانی است که خودخواهی آن‌ها انگیزه اعتراض آن‌ها است.

تعادل جمال و جلال الهی در حرکت حسین علیعلیه موجب می‌شود که هم شیرازه حاکمیتی که حجاب نور محمدی شده است به هم بخورد، و هم جایگزینی دل‌انگیز پیشنهاد شود، و لذا روش حسین علیعلیه غیر از روش آن‌هایی که حامل تعادل جمال و جلال الهی نیستند و در نتیجه؛ یا فریفته لیبرالیسم و چهره نرم نظام کفر می‌شوند، و یا بدون رعایت حکمت حسینی، همچون طالبان ادای مقابله با نظام کفر را در می‌آورند، در حالی که خود باز یچه کفراند.

تعادل جمال و جلال الهی در حرکت حسین علیعلیه موجب می‌شود که حرکت او یک انتحار سیاسی و تلاش بی‌ثمر نگردد، چون در این نهضت هم حق درست شناخته شده و هم باطل به معنی حقیقی باطل بودن مورد حمله قرار می‌گیرد. و هر وقت در هر نهضتی چنین تعادلی برقرار باشد آن

نهضت عظیم نخواهد ماند، و راز ماندگاری انقلاب اسلامی و ناپایداری طالبانسم در همین نکته است.

۱۵- کربلا و نور حسین علیه السلام، راه عبور از جنگل خوفناک و ظلمانی اتحاد اموی جاهلی و تجدد مآب معاویه ای است،^۱ چیزی که بسیاری از مسلمانان غافل از حقیقت دینت را فریب داده است. ابوسفیان پدر معاویه یک پا در رُم دارد و با قیصر و درباریان قیصر هم پیاله است، و یک پا در صحرا دارد و با قبیله های باقی مانده در فرهنگ جاهلیت زندگی می کند، و لذا است که معاویه هر کس را با هر گرایشی جذب می نماید و زیر پوشش اسلام، یا به رُم و تجدد غرب مآبی می خواند، و یا به جاهلیت و روح قومیت گرایی. حال حسین علیه السلام با ظهور حقیقت ایمان، این پرده ظلمانی را که سخت به بقای خود و هدم اسلام امیدوار است، می شکافد و نه تنها راه عبور از جاهلیت غربی، بلکه راه عبور از غرب مآبی رومی را می نمایاند و این است که حسین علیه السلام و فرهنگ کربلا برای همه تاریخ راه عبور از غرب قدسی ستیز است به سوی اسلام قدسی.

۱۶- وقتی راه عبور از امویان متحد با تجدد رومی، نشان داده شد، دیگر مهم نیست چند سالی دیگر یزید بماند یا نماند، و نیز مهم نیست که جهان اسلام در رسیدن به مقصد شتاب کند یا نکند، مهم آن است که جهت جهان اسلام تغییر کرد و از سقوط در فرهنگ جاهلیت اموی، و تجدد غربی نجات یافت. اساساً کربلا از قدرت، تعریف دیگری دارد. معیار

۱۰ - جهت مشخص شدن اتحاد بین امویان و رومیان برای حذف اسلام اهل بیت علیهم السلام، به

کتاب «کربلا؛ مبارزه با پوچی ها» پاورقی صفحات ۲۶ تا ۳۰ رجوع شود.

پیروزی در فرهنگ کربلا کسب قدرت نیست، بقای آرمان‌های الهی و تثبیت یک حقیقت بزرگ است به نام اسلام، و لذا وقتی آن فرد از امام سجاد علیه السلام پرسید چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمودند: بگذار وقت اذان شود تا معلوم شود.^{۱۱} حاکی از آن که فرهنگ اموی، رومی می‌خواهد نام پیامبر صلی الله علیه و آله را - که در اذان گفته می‌شود - از جامعه حذف کند، و کربلا نگذاشت، پس ما پیروز شدیم. همچنان که فرهنگ مدرنیته می‌خواهد هر حقیقت مقدسی را به موزه بسپارد و نور حسین علیه السلام و کربلا در عالم غیب، فوق زمان و مکان، قرار داده شده است تا هر کس خواست حسین‌وار نگذارد اسلام در حجاب ظلمات فرهنگ مدرنیته فرو افتد، و تلاش کند امید برگشت به حیات معنوی را زنده گرداند.

۱۷- وقتی راه عبور از جامعه جاهلیت تجدیدزده به سوی دیانت پیدا شد، دیگر جاهلیت تجدیدزده نمی‌تواند با تبلیغات، ملاک‌های خود، خود را نگه دارد و افراد جامعه را به سوی خود دعوت کند، و دیگر تنفس در آن فضا برای مردم سخت می‌شود و ستیز سیاسی و فرهنگی در راستای

۱۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَمَّا قَدِمَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - وَ قَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ اسْتَقْبَلَهُ إِبْرَاهِيمُ بْنُ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ - وَقَالَ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَنْ غَلَبَ - وَ هُوَ يُغْضَى رَأْسُهُ وَ هُوَ فِي الْمَحْمَلِ - قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ - إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَعْلَمَ مَنْ غَلَبَ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ فَأَذِّنْ ثُمَّ أَقِمِ (بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ج ۴۵ ص ۱۷۷)

هنگامی امام حسین شهید شد و علی بن الحسین علیه السلام آمد، ابراهیم بن طلحه - ابن عبید الله از آن بزرگوار استقبال کرد و بحضرت سجاد که در میان محمل بود گفت: یا علی بن الحسین! چه کسی غالب شد؟ امام سجاد به او فرمود: هر گاه خواستی بفهمی چه کسی غالب و فاتح شد در موقع نماز اذان و اقامه بگو.

تغییر جهت تمنیات جامعه برای پیدایی جامعه‌ای دیگر شروع می‌شود و به واقع فرهنگ کربلا به نور حسین علیه السلام جامعه نوپای اسلامی را که می‌رفت در ارزش‌های اموی، رومی مضمحل شود، به سوی ارزش‌های دینی سوق داد و این تغییر جهت مربوط به کل جهان اسلام بود.^{۱۲}

جامعه‌ای که در زیر پوشش قالب‌های دینی، محتوای جاهلی گرفته است آنچنان حسّی زده است که نمی‌تواند به عالم معنویت نظر کند. این‌ها جز با شهادت ولی خدا و با صوت قرآن از سر بریده، بیدار نمی‌شوند. حضرت حسین علیه السلام توانست عمق فاجعه دوری از اسلام را در روح جامعه

۱۲ - در راستای تغییر کلی جهت اسلام از فرهنگ اموی، رومی به طرف اسلام قدسی، می‌توان به عنوان اشاره دانست که عثمان بن زیاد گفت: دوست داشتم همه فرزندان زیاد تا قیامت دلیل باشند و حسین بن علی کشته نشود. (طبری، ج ۴ ص ۳۷۵ و حماسه حسینی ج ۳ ص ۲۱۶) مرجانه، مادر ابن زیاد گفت: «یا خبیث! قَتَلْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَاللَّهِ لَا تَرَى الْجَنَّةَ أَبَدًا» (تذکره سبط، ص ۲۵۹) یحیی بن الحکم، برادر مروان گفت: بین شما و پیامبر خدا در روز قیامت جدایی افتاد، من دیگر در هیچ کاری با شما شرکت نمی‌کنم. (طبری، ج ۵ ص ۳۵۹ و حماسه حسینی ج ۴ ص ۳۵۲) هند زن یزید وقتی خبر شهادت حسین را شنید، خود را در لباس مخصوص مستور کرد و از اندورن به مجلس مردان آمد و گفت: آیا این سر حسین فرزند فاطمه است؟! تو برای او گریه و عزاداری کن، خدا بکشد ابن زیاد را که در کشتن او تعجیل کرد. (طبری، ج ۳ ص ۳۵۴) پسر یزید خود را از خلافت خلع کرد و بر یزید و بر معاویه لعنت فرستاد و حق را به جانب حسین و علی «علیهم السلام» داد و از همه مهم‌تر؛ امر کربلا این بود که پرده نفاق حاکمان دیده شد و حساب سلطنت از دین جدا شد. پس از شهادت حسین علیه السلام ابن زیاد در مسجد کوفه منبر رفت و گفت: «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ أَظْهَرَ الْحَقَّ وَ أَهْلَهُ وَ نَصَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَزِيدَ وَ حَزْبَهُ، وَ قَتَلَ الْكُذَّابَ ابْنَ الْكُذَّابِ الْحُسَيْنِ وَ شِيعَتَهُ»؛ که در این جا «عبدالله بن عتیف ازادی غامدی» که نایبنا بود، به پا می‌خیزد و می‌گوید: «پسر مرجانه! دروغگو پسر دروغگو تویی و پدرت و کسی که تو را به حکومت عراق فرستاده است.»، عاقبت کشته می‌شود ولی اجازه نداد ابن زیاد جو را به نفع خود تغییر دهد.

نشان دهد. معاویه کفر را در خود پنهان کرده و امیدوار بود که با این روش امکان حیات امویان تا آخر حفظ می شود، ولی یزید با پیروزی ظاهری بر حسین علیعلیه السلام با ذوق زدگی هر چه تمام تر آن کفر را آشکار کرد، نه تنها علنی مشروب خورد بلکه بالصراحه اعلام کرد.

لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ
یعنی؛ بنی هاشم - پیامبر ﷺ و خانواده اش - با مُلک و حاکمیت بازی کردند - این ها دنبال حکومت بودند - در حالی که وحی و خبری از طرف خدا در کار نبود.

۱۸ - با روشن شدن کفر اموی توسط نور کربلا، جهت جامعه به سوی دین برگشت و یک توبه تاریخی به وقوع پیوست و روز به روز روح فرهنگ اموی، رومی بی رنگ و بی رنگ تر شد. و در حال حاضر نیز جهان اسلام با نور کربلا و حسین علیعلیه السلام نیاز به آنچنان توبه ای دارد، توبه ای که بتواند جهان اسلام را از کفر پنهانی به نام فرهنگ مدرنیته که در ذکر و فکر مردم لانه کرده است، به سوی حقیقت دیانت برگرداند، و تا چنین توبه ای صورت نگیرد، قالبِ قالبِ اسلام است ولی روح، روح غربی. الفاظ، اسلامی است ولی آسمان غیب و وحی الهی تعیین کننده مناسبات بین جامعه نیست، و به همین جهت دینداری ما برای ما نتیجه بخش نیست و در مقابل دعوت به گرایش های کفر جهانی مقاومتی از خود نشان نمی دهیم.

امروز نور کربلا باز به مدد آمده است تا در تاریخ جهان اسلام، توبه ای دیگر صورت گیرد و با بازگشت به نور ایمانِ حضوری، قلبی - که اهل

بیت‌الصلوات متذکر آن بوده و هستند - و با عبور از ظلمات روح مدرنیته، تمام مناسبات بشری روح ایمانی به خود بگیرد و بار دیگر جهان اسلام از خطر سقوط به درّه جاهلیت مدرن نجات یابد.

۱۹- وقتی قلب‌ها توانست با عالم معنا مأنوس شود و به سرمایه بزرگ معنویت دست یابد، دیگر «حقیقت» و «عدالت» محبوب خواهد بود و در چنین رویکردی نظرها به سوی انسان‌های قدسی معطوف می‌شود و لذا از حکومت علی علیّه السلام که حاکمیت حقیقت و عدالت بود نه تنها خسته نمی‌شوند، بلکه آن را غذای جان خود می‌شناسند و خدا را شاگرد که در این سختی‌ها، معنویت و عدالت در صحنه است. در چنین رویکردی نه حیل‌های معاویه کارساز است و نه تحریم‌های سازمان ملل و نه کشتارهای بُسربن ارطاط، و نه تنگناهایی که برای شکست دولت عدالت‌گرا پدید می‌آورند. چون مردم با نور حسین علیّه السلام با حقیقت و عدالت عهد خود را محکم کرده‌اند. شرایط طوری است که به خوبی جای امید هست تا با حسین علیّه السلام و کربلا تاریخ امروز خود را به جلو ببریم و به جای این که توسط دنیای مدرن تصرف شویم، بتوانیم در عالم تصرف کنیم. و به جای این که جهان را ویران کنیم تا مطابق میل نفس اماره ما باشد، خود را آن‌چنان تغییر می‌دهیم که شایسته قرب الهی گردیم، و به جای آن که تکنیک‌های پیچیده مقصد و مقصود بشر شود، زندگی با طبیعت الهی و مودت و محبت با عالم و آدم، به بشریت باز گردد، و از همه مهم‌تر انسان‌ها به اهمیت ولایت الهی، به جای ولایت نفس اماره پی‌برده، آن را پذیرا شوند و این شروع تاریخ حقیقی بشریت است.

«والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته»